ارتباط آیات در سور قرآن کریم با نگاه به سوره التحریم

میر باقری، سید محسن

چکیده:

آنچه در این نوشتار مورد نظر است:

1-قرآن کریم مجموعه‏اى منسجم است و این انسجام در سوره‏هاى قرآن قابل پیگرى است تا آنجا که انسجام سوره به روشنى نمایان گردد.

2-سوره تحریم به عنوان یک نمونه انتخاب شده است.در این سوره با نگاه ابتدایى موضوعات فراوان و متفاوتى مطرح شده است و با دقت مشخص مى‏شود که همه این بحث‏ها بر یک محور بوده و توضیح یک مطلب از جهات مختلف به شمار مى‏روند.

3-نکته قابل توجه دیگر پرده برداشتن از یک توطئه وسیع اجتماعى است که بحث‏هاى جانبى آن به روشنگرى بیشتر بحث کمک مى‏نماید.

واژه‏هاى کلیدى:ارتباط، تناسب، سبک، سیاق، سوره تحریم، همسران پیامبر(ص)، همسران نوح و لوط، همسر فرعون، ولایت و جانشینى.

مقدمه:

قرآن کریم با همه کتاب‏هاى آسمانى در جهاتى همچون آسمانى بودن، نور و (1)-استادیار دانشگاه تربیت معلّم شهید رجایى و مدرّس مدعوّ واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامى.

رحمت و هدایتگرى مشترک است چنانکه خود مى‏گوید:

«...قد جائکم من اللّه نور و کتاب مبین یهدى به اللّه من اتّبع رضوانه سبل السلام و...»(المائده، 15 و 16)

به راستى از ناحیه خدانورى و کتابى روشنگر آمده است، خداوند بوسیله آن هر که را پیرو خشنودى او باشد به راه‏هاى سلامت هدایت مى‏کند.

و درباره تورات مى‏فرماید:

«انا انزلنا التوریة فیها هدى و نور؛...»(المائده، 44)

ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نورى است...

و درباره انجیل نیز فرموده است:

«و آتیناه الانجیل فیه هدى و نور؛...»(المائده 46)

و به او(عیسى بن مریم)انجیل را دادیم که در آن هدایت و نورى است.

پس هر سه کتاب آسمانى-قرآن، انجیل و تورات-از ناحیه خداوند بوده و کتاب نور و هدایتند امّا در این میان قرآن کریم ویژگى‏هایى دارد که آن را از سایر کتاب‏هاى الهى ممتاز مى‏کند.مهمترین این ویژگى‏ها سه امر زیر است:

اول:جهانى و جاودانه بودن قرآن کریم(الاعراف، 158 و الانعام، 19 و...)

دوم:معجزه بودن آن(العنکبوت، 51 و...)

سوم:محفوظ بودن آن به حفظ الهى و با وعده خداى رحمان(الحجر، 9)

اولین ویژگى-اعجاز-از شاخصه‏هاى بزرگ قرآن کریم است.توضیح اینکه: کتاب‏هاى پیشین به عنوان سند نبوت پیامبران مطرح نبوده‏اند و پیامبران الهى براى اثبات رسالت خود بر دلیل دیگرى تکیه داشتند.حضرت موسى بن عمران در آغاز رسالت با دو«آیت»و«برهان»رسمى از ناحیه پروردگار قرین گردید که بعدها هفت آیت دیگر بر آنها افزوده گشت.(الاسراء، 101)و حضرت عیسى بن مریم(ع) به روح القدس مؤیّد گردید(البقره، 87)و اعلام کرد که:من با اذن خداى رحمان نابیناى مادرزاد و بیمارى پیسى را شفا مى‏بخشم؛و مردگان را زنده مى‏گردانم؛و... (آل عمران، 49)

در این میان پیامبر اسلام(ص)وضعى ویژه داشت، او از آغاز رسالت، قسمت به قسمت کتاب الهى را بر مردم عرضه داشت و هنگامى که مانند پیامبران پیشین با انبوه مخالفان مواجه گشت همین کتاب را به عنوان آیت و برهان رسالت خویش معرفى فرمود.مخالفان نمى‏پذیرفتند و نشانه‏اى شبیه معجزات انبیاء پیشین طلب مى‏کردند.و مى‏گفتند:«فلیأتنا بایة کما ارسل الاوّلون»(الانبیاء، 5)

در برابر این خواسته مخالفان، قرآن کریم بر این نکته پا فشرد که سند رسمى رسالت پیامبر اکرم(ص)همانا قرآن کریم است و این نشانه تا بدان حد روشنگر است که اگر همه جن و انس توانمندى‏هاى خود را متمرکز کنند هرگز توان ارائه همانندى براى آن را ندارند(الاسراء، 88)

بر این ویژگى قرآن کریم، همه مسلمانان اعتقاد و اعتراف دارند تا بدانجا که مفسّران و دانشمندان علوم قرآنى در این راستا دقت‏هاى بسیارى نموده و در اعجاز قرآن داد سخن داده‏اند و جهات متعددى از اعجاز این کتاب آسمانى را برشمرده‏اند.

در خلال جهات اعجاز، اهل نظر بر نکته‏اى اشارت داشته و آن را در حداد اعجاز دانسته‏اند و آن سبک تنظیم و شیوه ارائه مطالب در قرآن کریم است.توضیح اینکه سبک قرآن در بیان مطالب کاملا استثنایى است و با همه نوشتارها و گفتارها به کلى متفاوت است تا بدانجا که راه را براى هر نوع تقلید و همانند آورى بر روى همگان مى‏بندد.در توضیح سخن باید گفت:

اندیشمندان و دانشوران و بطور کلى نویسندگان و گویندگان، در هر علم و فنى، مطالب خود را طبقه بندى مى‏کنند و مسائل علمى را با دسته بندى مشخصى ارائه مى‏کنند و هر مطلبى را در فصل مخصوص خود جاى مى‏دهند.از این رو، در نوشتارهاى بشرى، هنگامى که از مباحث فکرى سخن مى‏رود، از حقوق و قوانین‏ چیزى در آن مشاهده نمى‏شود-مگر به صورت نادر و استثنایى-و آن گاه که از اخلاق و شیوه‏هاى رفتارى گفتگو مى‏شود از مباحث کلامى سخن بمیان نمى‏آید، به همین ترتیب در باب تعلیم و تربیت از نجوم بحث نمى‏شود و در مقوله ریاضیات از آداب زندگى سخنى دیده نمى‏شود بدان سان که گویا این علوم با یکدیگر بیگانه‏اند و همین امر در بخش‏هاى مختلف یک رشته علمى نیز مشاهده مى‏شود.

قرآن کریم از این سبک و سیاق پیروى نکرده است.بلکه مطالب خود را آمیخته با یکدیگر ارائه مى‏دهد و در عین حال مبحث ویژه‏اى را دنبال مى‏کند این آمیختگى قرآن در حالتى است که از جاذبه و طراوت آن هرگز نمى‏کاهد.بلکه خود جلوه‏اى ویژه بر این متن آسمانى بخشیده است، در حالى که اگر هر ادیب توانمندى بخواهد این شیوه را تقلید کند، هرگز نمى‏تواند دستاوردى دلنشین و زیبا ارائه دهد.بلکه نوشتارش حالتى نازیبا و احیانا خنده آور به خود خواهد گرفت امّا قرآن کریم با همه آمیختگى، از چنان شیوایى و رسائى برخوردار است که خواننده را مفتون جلوه‏هاى پیاپى خویش مى‏گرداند آن سان که فرصت نگرشى کافى بر یک جلوه را نمى‏یابد و هنوز به جلوه‏اى از مفاهیم خیره نشده که تجلى بعدى تمرکز او را بر هم میزند و بلافاصله سومین و چهارمین جلوه او را اسیر خود مى‏گرداند تا آنجا که اگر به تأمل بپردازد عنان اندیشه را از کف مى‏دهد و در برابر عظمت این متن آسمانى سر تسلیم فرود مى‏آورد.

ارتباط و انسجام کامل در عین آمیختگى

بر اساس آنچه گفته شد، چه بسا خواننده قرآن در نگاه آغازین بپندارد که یک سوره-نه چندان کوتاه-متنى گسسته است و تنها زیبایى فوق العاده آن جذبه‏اى براى پیگیرى ایجاد مى‏کند، امّا در همان حال انسجامى ویژه در آیات پیاپى آن احساس مى‏کند به گونه‏اى که قلب او گواهى مى‏دهد که تمامى آنچه را مى‏خواند بر یک محور و در یک ارتباطند و همه آنها برآنند تا جهات مختلف یک حقیقت را براى او روشن کنند.

به راستى که این سبک و سیاق منحصر به فرد قرآن شگفت انگیز است و-به گفته اهل فن-خود جهتى از جهات اعجاز و آیتى بر آسمانى بودن آن است.جلال الدین سیوطى در این باره از فخر رازى چنین نقل مى‏کند:

«و قال الامام الرازى فى سورة البقره:و من تامّل فى لطائف نظم هذه السورة و فى بدائع ترتیبها علم انّ القرآن کما انّه معجز بحسب فصاحة الفاظه و شرف معانیه فهو ایضا بسبب ترتیبه و نظم آیاته و لعل الذین قالوا انه معجز بسبب اسلوبه اراد و اذالک (سیوطى، الاتقان، 3/370)

یعنى:امام رازى در تفسیر سوره بقره مى‏گوید:کسى که در لطائف مربوط به نظم این سوره تامّل کند و در بدایع ترتیب آن دقت نماید مى‏یابد که قرآن کریم همچنان که بر حسب فصاحت الفاظ و نیز از جهت شرافت و بلندى در معانى اعجاز دارد، به همین ترتیب از جهت ترتیب و نظم آیاتش نیز معجزه مى‏باشد؛و چه بسا کسانى که گفته‏اند که قرآن کریم از حیث اسلوبش معجزه است، همین مطلب را اراده کرده باشند.

از طرح آنچه گذشت این نتیجه را مد نظر داریم که:بر ما است در هنگام قرائت و مطالعه سوره‏هاى قرآن کریم به وجود انسجام مطالب و ارتباط بین آیات توجه نمائیم تا از این رهگذر اولا:بحث محورى سوره را دریابیم و ثانیا:به جایگاه هر آیه و یا هر مطلبى، در شاکله کلّى مبحث مورد نظر سوره پى بریم.صاحبنظران علوم قرآنى-بر اهمیت مسأله ارتباط آیات واقف گشته و در این زمینه به تألیف و تصنیف پرداخته‏اند هر چند که نوعا عنوان«تناسب آیات»را بر آن نهاده‏اند چنان که «بدر الدین زرکشى»در کتاب«البرهان»بابى مستقل در تناسب آیات گشوده است؛ وى درباره اولین تألیف در این باب مى‏نویسد: «قد افرده بالتصیف الاستاد ابو جعفر بن الزبیر شیخ ابى حیّان و تفسیر الامام فخر الدین فیه شئى کثیر من ذالک(رزکشى، 1/35)

استاد ابو جعفر ابن زبیر شیخ ابى حیان، در این زمینه تألیف مستقلى ارائه نموده است و نیز در تفسیر امام فخر رازى موارد بسیارى از این مقوله آمده است.

همچنین در کتاب«الاتقان»نیز تصریح شده که:ابن زبیر در این زمینه کتاب «البرهان فى مناسبة ترتیب سور القرآن»را تألیف کرده است و نیز«شیخ برهان الدین بقاعى»در کتاب«نظم الدرر فى تناسب الآى و السّور»به این مطلب پرداخته است.(سیوطى، الاتقان، 3/369)

«زرکشى»و«سیوطى»هر دو اظهار داشته‏اند که:علم مناسبت بین آیات علمى شریف است ولى توجه مفسّرین بدان کم است زیرا دقت ویژه‏اى را مى‏طلبد...امام فخر الدّین در تفسیر خود مى‏گوید:«بیشترین لطائف قرآن کریم در گرو ترتیب روابط آن است.(نقل از؛زرکشى، 1/35 و 36)»درباره ارتباط و مناسبت بین آیات، دانشمندان شکل‏هاى مختلفى را مطرح کرده و از هر کدام نمونه‏هایى ارائه داده‏اند. از جمله«مناسبت آغاز آیه‏ها با پایان آنها»، «مناسبت آغاز آیه‏ها با پایان آنها»، «مناسبت آیات با یکدیگر»و«مناسبت بین دو سوره که پشت سر یکدیگر قرار دارند»(زرکشى، همو، 1/35 و 37)و نیز درباره سبب‏هاى مناسبت، مفهوم‏هاى نظیر(متصل ساختن دو مسأله همانند)، مضّاده(برقرارى ارتباط بین دو مفهوم متضاد)و استطراد(بیان مطلبى خارج از موضوع به تناسب نکته‏اى که مطرح شده) را مورد دقت قرار داده‏اند.(همو، 1/39 و 49)

بحث محورى در سوره‏ها

تناسب و ارتباط آیات در یک سوره به دو گونه قابل تصور است، یک شکل همان ارتباط هر آیه به نحوى با آیات قبل و بعد خود مى‏باشد.ولى شکل دیگر ارتباط آیات‏ اینست که همه آیات سوره در تکمیل بیان یک موضوع خاص ارائه شده باشند معناى چنین ارتباطى این است که:هر سوره قرآن مطلبى را مورد توجه و بررسى قرار مى‏دهد و از زوایاى مختلف به بحث درباره آن مى‏پردازد.امّا این پیگیرى مطلب به گونه‏اى است که هر فراز و گاه هر آیه خود مطلبى مستقل را بیان مى‏دارد و به همین خاطر است که به ارتباط فرازها و یا آیات کمتر توجه مى‏شود؛زیرا هر کدام جداگانه چنان جلوه‏گرند که خواننده چون بدان میرسد در تجلّى آن محو مى‏گردد و آن را سخنى مستقل مى‏یابد.به عنوان مثال یک تابلوى زیباى نقاشى از قسمت‏هاى مختلفى تشکیل شده و هر قسمت خود مستقلا معنادار و با مفهوم است.هر گلى که در آن است جداى از مجموعه، زیبا و جلوه‏گر است و هر شاخسارى از آن خود حاوى چندین گل است و مجموعه گل و شاخسار و برگ و ساقه و...خود درختى زیبا است که اجزاء مجموعه را معنایى تازه مى‏بخشد امّا کل درخت با همه اجزایش در مجموعه، تنها یک واحد از مجموعه است جمع واحدهاى درختان به همراه کوه و آبشار در کنار دشتى روح انگیز و کلبه‏اى جنگلى در میان آن وده‏ها واحد زیباى دیگر چیزى است که نام منظره بر خود مى‏گیرد.حقّا که قرآن چنین است و سوره‏هاى آن از همین سیاق برخوردار است.امّا چه بسا کسانى که با این ساختار و سیاق قرآن خونگرفته‏اند آن را مجموعه‏اى پراکنده تصور کنند.«دکتر عبد الله محمود شحّاته»از استاد خود«دکتر محمد عبد الله دراّز»چنین نقل مى‏کند:«خاور شناسان به خاطر بى خبرى و سطحى انگارى نسبت به قرآن کریم اظهار داشته‏اند:«قرآن جز پیام ها و نظرات پراکنده و پریشان-که از مطالب متنوع تشکیل یافته است-چیز دیگرى نیست و محتواى قرآن عبارت از مطالبى است که با سبکى پریشان و گسیخته و بیگانه از یکدیگر فراهم آمده است.]»(نقل از حجتى، 28 و 30).

وى در برابر این سخن مى‏گوید:«هر یک از سوره‏هاى قرآن کریم داراى نشانه و رنگى خاص و شکلى ویژه است و از جان و روحى برخوردار است که در تمام زوایاى‏ آن جریان دارد».(همانجا)

از آنچه گفته شد این نتیجه روشن مى‏گردد که به هنگام قرائت و تدبر در سوره‏هاى قرآن کریم، دو نکته را باید جویا باشیم.

الف:در ارتباط آیات با یکدیگر بیندیشیم

ب:در جستجوى مسأله محورى سوره برآییم، مسأله‏اى که موضوعات متنوع- که چه بسا پراکنده تلقى شود-پیرامون آن فراهم آمده‏اند و مقصد و مقصود مشترکى را دنبال مى‏کنند و اینک با این نگاه سوره‏اى از قرآن کریم را مورد دقّت قرار مى‏دهیم و در جستجوى بحث محورى آن به کاوش مى‏پردازیم.و با نگاهى فراتر نکات تفسیرى آن را نیز مورد توجه قرار مى‏دهیم.

سوره تحریم

در این سوره مبارکه سخن با رسول اکرم(ص)، درباره قسمى که یاد کرده بودند آغاز مى‏گردد و بلافاصله به بیان سرّى که رسول خدا(ص)با یکى از همسران خود مطرح کردند، مى‏پردازد و همین مسأله را آغاز مباحثى طولانى قرار مى‏دهد مباحثى که به ظاهر پراکنده‏اند و ارتباطى با یکدیگر ندارند امّا با تأمّل مى‏یابیم که همه آنها بر یک محور طراحى شده‏اند.براى روشن شدن بحث ابتدا موضوعاتى را که در این سوره مورد توجه قرار گرفته است، به تفکیک مى‏آوریم و سپس با نگاهى یکجا به تفسیر سوره مى‏پردازیم.

موضوعات سوره تحریم

با نگاهى گذرا بر سوره تحریم موضوعات زیر را در آن مى‏یابیم.

در آیه اول و دوم:طرح مسأله قسم پیامبر اکرم(ص):

1-به این مطلب اشاره مى‏شود که رسول اکرم(ص)به خاطر برخى از همسرانش‏ امرى را بر نفس خود حرام نموده است.

در آیه سوّم:بیان رازگوئى رسول اکرم(ص):

2-مطرح نمودن رازى با یک تن از همسران خود

3-افشاى آن راز توسط همان همسر

4-آگاه شدن پیامبر اکرم(ص)از افشاى راز

5-معرفى و تشریح برخى از امور مربوط به راز

6-اعلام رسول اکرم(ص)بر دریافت حقایق از ناحیه خداى رحمان

در آیه چهارم:دعوت قرآن کریم به توبه:

7-دو تن از همسران رسول خدا(ص)به توبه دعوت مى‏شوند

8-به آنها اعلام مى‏شود که دلهاى شما به انحراف رفته است(و لازم است توبه کنید)

9-به همکارى و پشتیبانى آن دو با یکدیگر علیه پیامبر اکرم(ص)اشاره مى‏شود.

10-حمایت از رسول اکرم(ص)در صورت ادامه پشتیبانى آن دو از یکدیگر، توسط خدا و جبرئیل و شایسته‏ترین فرد مؤمنین و فرشتگان اعلام مى‏شود.

آیه پنجم:بر خورد قرآن کریم:

11-تهدید به طلاق آن همسران و تبدیل به همسرانى بهتر توسط پروردگار بزرگ.

در پنج آیه فوق موضوعاتى مطرح شده که با اندکى دقت ارتباط آنها و پیگیرى مطلبى واحد در این آیات روشن مى‏شود ولى کشف این ارتباط در آیات بعد دقت بیشترى مى‏طلبد زیرا بر حسب ظاهر بحث عوض شده و مسأله‏اى جدید، بدون ارتباط با قبل به شکل زیر مطرح شده است.

آیه ششم:

12-هشدار به مؤمنان که خویشتن و اهلشان را از آتش جهنم نگه دارند.

آیه هفتم:

13-اعلام بى‏فایده بودن عذرخواهى در قیامت(در خطاب به کفّار)

آیه هشتم:

14-خطاب مجدّد به مؤمنان و فرا خواندن آنها به توبه، آن هم توبه نصوح

15-سودمند بودن همراهى و هم خطى با رسول اکرم(ص)در قیامت

آیه نهم:

16-خطاب به رسول اکرم(ص)در سخت‏گیرى نسبت به کفار و منافقین و وعده جهنم براى منافقین

آیه دهم:

17-بیان دو نمونه از زنان کافر به صورت زیر:

الف:همسر دو تن از پیامبران الهى به راه کفر و ناسپاسى و خیانت-سیاسى- نسبت به همسران خود رفتند.

ب:آن دو تن جهنمى شدند(با اینکه همسر پیامبر بودند)

ج:خداوند آن دو را به عنوان دو نمونه براى روشنگرى در امت اسلامى قرار داده است.

آیات یازدهم و دوازدهم:

18-بیان دو نمونه از زنان مؤمن به صورت زیر:

الف-دو تن از بانوان در امت‏هاى گذشته به مقام بلندى دست یافتند.

ب-آن دو تن مورد عنایت ویژه پروردگار قرار گرفتند.

ج-خداوند آن دو را به عنوان نمونه‏هایى براى امت اسلامى معرفى فرموده است.

سخن ما این است همه موضوع‏هاى فوق که در این سوره مبارکه مطرح شده تماما بر یک محورند و همه آنها از جریانى سخن مى‏گویند که؛اولا به امت اسلامى مربوط است؛زیرا که پیامبر و اهل ایمان همه مورد خطاب قرار مى‏گیرند.ثانیا جریان مذکور رو به سوى خطا دارد و خطر آفرین است و به همین خاطر امت اسلامى و مؤمنان از طرف پروردگار مورد هشدار واقع مى‏شوند.ثالثا:این جریان از خانه خود پیامبر اکرم(ص)ریشه مى‏گیرد و یا حداقل در خانه آن حضرت هم ریشه‏اى دارد و به عبارتى دیگر به دو تن از همسران آن حضرت در این ماجرا اشاره شده است.

اینک با این نگاه کلى و فراگیر، به دقت در آیات این سوره، از آغاز مى‏پردازیم.

آیه 1:یا ایها النبى لم تحرّم ما احلّ الله لک تبتغى مرضات ازواجک و اللّه غفور رحیم اى پیامبر، چرا آنچه را خداوند بر تو حلال کرده بود-بر خود-حرام ساختى، که خشنودى همسرانت را بجوئى و خداوند آمرزنده و مهربان است.

در بیان شأن نزول آیه فوق، مفسران دو ماجرا را ذکر کرده‏اند، این که کدام یک از آنها صحیح است چندان مهم نیست بلکه مهم نتیجه مشترک از آن دو است و آن اینکه این آیه مقدمه‏اى براى دو آیه بعد قرار گرفته که در آن قرآن کریم-دو تن از همسران رسول خدا(ص)را مورد خطاب و عتاب قرار مى‏دهد، آنها را به توبه دعوت مى‏کند و تهدید مى‏نماید.از اینرو به نظر مى‏رسد که زنان مورد بحث این آیه -که رسول خدا(ص)به خاطر آنها، یا با قسم، حلالى را بر خود حرام کرده-همان دو نفر باشند و روایات هم بر نام آن دو تأکید دارند. (1) به هر حال آیه فوق حاکى از آن است که پیامبر اکرم(ص)براى جلب رضایت یک یا دو نفر از همسران خود و بر طرف ساختن خشم آنها قسم خوردند که از امرى حلال چشم بپوشند گویا لحن آیه فوق حاکى از آن است که پیامبر اکرم(ص) نمى‏بایست به ناخشنودى آنها این اندازه اهمیت مى‏داده، و به دیگر سخن، آنها از (1)-ر.ک.تفسیر قمى، ج 2، ص 375 در ذیل آیه فوق این ارزشمندى برخوردار نیستند که پیامبر اکرم(ص)در حقشان چنین ایثارى نماید.و این خود نشانگر آن است که شرایط افراد مورد نظر، عادى نیست وگرنه ایثار در حق آنان باید مطلوب باشد و این خود قرینه‏اى است بر اینکه بحث آیه سوم و چهارم که مشکل دو تن از همسران آن حضرت را به میان آورده با این آیه هماهنگ بوده و ادامه آن است.و کلا در این سوره دو نفر مشخص از همسران رسول اکرم(ص)مورد بحث قرار گرفته‏اند، نه دیگر همسران.

جا دارد در این مقال سخن محقق معاصر علاّمه عسگرى را ذکر کنیم که در این باره مى‏نویسد:

«سوره تحریم درباره ام المومنین عایشه دختر ابو بکر و حفصه دختر عمر بن خطاب نازل شده و ده‏ها حدیث وارده از طریق ابن عباس عمو زاده پیامبر اکرم(ص)و شخص خلیفه دوم عمر بن خطاب نیز بازگو کننده این حقیقت است» (1) (همو، 91)

ایشان در مستند این سخن به منابع زیر اشاره دارند.

آیه دوم:قد فرض اللّه تحلّة ایمانکم و الله مولئکم و هو العلیم الحکیم

خداوند حلال نمودن و باز کردن قسم‏ها را بر شما فرض نمود و خداوند مولاى شما است و او علیم است و حکیم.«تحلّه»مصدر باب تفعیل به معناى حلال کردن یا حلال شمردن مى‏باشد.مى‏دانیم که از احکام قسم آن است که اگر آنچه در مورد آن قسم خورده شده رجحانى دینى نداشته باشد آن قسم منعقد نمى‏شود و در صورت رجحان شرعى کفاره مطرح مى‏گردد.شاید از آنچه در شان نزول دو آیه فوق آمده مناسب‏ترین آنها با سیاق آیات همان است که رسول خدا(ص)ماریه قبطیه را بر خود حرام کرده باشد.ایشان در سال هفتم هجرى به وسیله پادشاه اسکندریه به رسول (1)-صحیح بخارى چاپ مصر سال 36-37 جلد سوّم ص 138، باب موعظة الرجل جلد سوم ص 147، کتاب المظالم جلد چهارم 47 و نیز در تفسیر این سوره از تفاسیر طبرى و در المنثور سیوطى و غیره. خدا(ص)اهداء شد و پس از ارتباط رسول خدا با وى مشاجرات داخلى دامن زده شده و پیامبر اکرم(ص)او را بر خود حرام کردند و با نزول این آیه بلافاصله او را بر خود حلال دانسته و در عالیه ماوى دادند که بعدها به نام«مشربه ام ابراهیم»خوانده شد زیرا فرزند رسول خدا(ص)بنام ابراهیم از ماریه در این مکان به دنیا آمد که البته در ربیع الاول سال دهم فوت نمود.(بهبودى، ذیل آیه فوق)

به نظر مى‏رسد طرح مسأله فوق تمهیدى است براى مباحث بعدى که در حقیقت از جریانى در پشت پرده و حادثه‏اى مربوط به آینده پرده برمى‏دارد.

آیه سوّم:و اذ أسرّ النبى الى بعض ازواجه حدیثا فلمّا نبّأت به و اظهره الله علیه عرفّ بعضه و اعرض عن بعض فلمّا نبّأها به قالت من انبأک هذا قال نبّأنى العلیم الخبیر.یعنى وقتى که پیامبر اکرم(ص)با یکى از همسرانش سخنى به راز گفت.وى آن سخن را به دیگرى بازگو کرد و خداوند پیامبر را بر این مطلب مطلع گردانید.در این هنگام(با زمینه‏هاى که پیش آمده بود و با پرس و جوى همسر دیگر) پیامبر اکرم«ص»)بخشى از آن را توضیح داد و از بخشى دیگر خوددارى کرد.و چون این خبر را به او داد؛پرسید چه کسى این(مسائل مربوط به آینده)را به تو خبر داده؟ پیامبر اکرم(ص)گفت:خداى داناى آگاه مرا با خبر ساخته است.

در آیه فوق چند نکته مورد توجه است:

1-پیامبر اکرم(ص)-به هر دلیل-سرّى را با یک تن از همسران خود مطرح کردند، با قرائت آیات بعد معلوم مى‏شود که این سرّ خبرى مربوط به آینده امّت اسلامى-پس از رسول خدا-بوده است.

2-این سرّ توسط آن همسر به دیگرى بازگو مى‏شود.نفر دوم-به قرینه آیه بعد- همسر دیگرى از پیامبر اکرم است و چنانکه گفته شد این دو نفر همان«عایشه»و «حفصه»بوده‏اند.(همانجا و نیز مجلسى، 22/241، بحرانى، ذیل آیه فوق)

3-نفر دوم-به پرس و جو مى‏پردازد تا مطلع شود که این پیشگویى خبرى‏ آسمانى است یا حدس و گمان شخصى.

آیه چهارم:ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبکما و ان تظاهرا علیه فأنّ الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکة بعد ذالک ظهیر.

اگر شما دو نفر به درگاه خدا توبه کنید(که راه نجات شما است، ولى)واقعا دلهایتان منحرف شده است.و امّا اگر بر علیه پیامبر(ص)یکدل شوید و یکدیگر را پشتیبانى کنید.باید بدانید که خداى رحمان است که او را یارى مى‏کند و جبرئیل و آن شخص صالح از مؤمنان(على بن ابیطالب علیه السلام)و پس از آن فرشتگان الهى پشتیبان اویند.

روشن است که در آیه فوق دقیقا پاى همان دو تن از همسران در بین است.

نکته قابل توجه در آیه فوق ذکر«صالح المومنین»است که تنها یک نفر مى‏تواند مورد نظر باشد و اگر منظور جمع مى‏بود باید«المومنون الصالحون»آورده مى‏شد با این وصف منظور از صالح المومنین، جز امیر المومنین(ع)که وزیر و برادر پیامبر اکرم(ص)بوده کس دیگرى نمى‏تواند باشد و این نکته‏اى است که روایات بسیارى بر آن تصریح نموده‏اند. (1)

آیه پنجم:تهدید به طلاق

عسى ربّه إن طلّقکنّ أن یبدله أزواجا خیرا منکنّ مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیّبات و أبکار.

اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است پروردگارش همسرانى بهتر از شما به او (1)-بحار 22 ص 232 عن ابى جعفر علیه السلام قال:لقد عرف رسول اللّه(ص)اصحابه مرتین امامرة حیث قال: «من کنت مولاة فعلى مولاة»و اما الثانیه فحیث نزلت هذه الایة

«قال الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المومنین»الایة اخذ رسول الله بید على فقال:«ایها الناس هذا صالح المومنین» و نیز ر.ک بحار/22/240؛36/27 و 29 و 30 و... عوض دهد، همسرانى مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه کار، عابد، روزه‏دار، بیوه و یا دوشیزه.

در این آیه شریفه:تهدید جدى خداى سبحان متوجه این دو تن شده است؛ مضافا بر اینکه نشان مى‏دهد که آن دو فاقد ارزشهاى مطرح شده از قبیل«قانت»و «تائب»مى‏باشند و گویا خطاب به آنها مى‏فرماید:هر چند شما به شرف همسرى رسول خدا(ص)نایل شده‏اید اگر به توطئه در برابر او بپردازید همه شرافت‏ها را از دست خواهید داد.

و آیه ششم:هشدار

یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون

اى اهل ایمان خود را و اهلتان را از آتشى که سوخت آن مردم و سنگها مى‏باشند حفظ کنید بر آن آتش فرشتگانى خشن و سخت‏گیر گمارده شده‏اند.هرگز فرامین خدا را نافرمانى نمى‏کنند و هر چه را به آنان فرمان دهند انجام مى‏دهند.

نکته قابل توجه در این آیه شریفه هشدارى جدى به مؤمنان داده شده است هشدار در اینکه مراقب باشند که گرفتار آتش جهنّم نشوند.شاید با نگاه آغازین ارتباطى بین مباحث قبلى با این آیه دیده نشود ولى با اندکى تأمل پیوندى روشن مشاهده مى‏گردد.نظر نگارنده بر این است که نه تنها بین دو مبحث ارتباط وجود دارد بلکه به حقیقت مطلب تغییر نیافته و زمینه بحث عوض نشده است.

توضیح اینکه:در آیات پیشین سخن از افشاى راز توسط یک تن از همسران پیامبر اکرم(ص)و همدستى همسرى دیگر با وى به میان آمده است.از سوى دیگر با توجه به قرائن و بویژه شأن نزولى که درباره آیات این سوره مطرح شده (1) این نکته روشن (1)-از جمله منابعى که در این باره به تفصیل سخن گفته‏اند مى‏توان بحار الانوار، ج 22 ص 227 تا 246 را نام برد مى‏شود که این سوره قرآنى در صدد بیان پیدایش یک توطئه در جامعه اسلامى است توطئه‏اى که در خانه پیامبر اکرم(ص)ریشه دارد و به زودى جامعه مسلمین را فرامى گیرد.از این رو جا دارد به مؤمنان هشدار داده شود تا در گرداب هلاکت گرفتار نشوند و خود را از غرق شدن در این فتنه و فساد حفظ کنند.فتنه و فسادى که پیامبر اکرم بارها بدان اشاره نمودند و یا به صراحت درباره آن سخن گفتند.چنانکه در بازگشت از حجة الوداع و پس از آنکه امامت امیر المؤمنین علیه السلام را به جامعه اسلامى ابلاغ نمودند زمانى که به بلندى‏هاى مشرف بر مدینه رسیدند خطاب به اطرافیان فرمودند:

«اى مسلمانان آیا آنچه را من مشاهده مى‏کنم شما هم مى‏بینید من سیاهى فتنه‏ها را در خلال خانه‏هاى شما مى‏بینم که همانند ابر سیاهى بر سر بام شما سایه افکنده است.»(بخارى، کتاب فتن، رقم 4.مسلم، کتاب فتن، رقم 9.ابن حنبل، ج 5، ص 200.)

و نیز پس از ورود به مدینه چندى بعد در قبرستان بقیع حضور یافتند و فرمودند:«اى اهل گورستان گوارایتان باد نعمت ایمان که بار سفر بستید و از ناگوارى‏هاى آینده اسلام رستید.اینک فتنه‏ها بسان پاره‏هاى سیاه شب به مسلمین روى آورده‏اند، که یکى پس از دیگرى سر مى‏رسند و فتنه بعدى همیشه بدتر از فتنه قبلى است.»

این فتنه و فساد که حاصل همان توطئه‏اى است که در خانه خود پیامبر اکرم(ص) ریشه دارد چندان بزرگ است که گرفتار آمدن در آن آتش جهنم را در پى خواهد داشت.و این خود نشانگر آن است که این جریان با امرى خطیر از امور اسلام در آنجا بیان روشنى آورده شده که ارتباط مباحث این سوره و افشاى سرّ رسول خدا(ص)را با تغییر مسیر خلافت روشن مى‏سازد. و مسلمین در ارتباط خواهد بود.همان امرى که راه پیامبر اکرم(ص)را دگرگون ساخت و حیات اجتماعى مسلمانان را به انحراف کشانید.همان امرى که در جهت خلاف فرمان خداى رحمان و علیرغم ابلاغ رسول خدا(ص)به پیش رفت و نوع مسلمانان را به کام خود فرو برد و امیر المومنین علیه السلام را از صحنه خارج ساخت.

آیه هفتم:عذر بى حاصل در قیامت

یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون

«اى کسانى که کفر ورزیدید، امروز عذر میاورید شما فقط کیفر اعمال خود را مى بینید»

آیه فوق نیز دقیقا در جهت همان مباحث گذشته و در ادامه و تکمیل آنهاست. عنایت به دو نکته زیر روشنگر بحث است.

1-ایمان و در برابر آن کفر در قرآن کریم در مراتب و مصادیق مختلفى ذکر شده است.ایمان از مرحله توحید و ایمان به خداى رحمان آغاز مى‏شود امّا بدان پایان نمى‏پذیرد بلکه ایمان به انبیاء و شریعت‏هاى الهى تحت عنوان«آیات الله»و نیز ایمان به عالم آخرت با عنوان«لقاء الله»در قرآن کریم فراوان مطرح شده است قرآن مؤمنان را بدینگونه وصف مى‏کند«و المومنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله ...»(البقره، 285)

در برابر ایمان کفر نیز از مراتب و مصادیقى برخوردار و در قرآن کریم به مصادیق مختلفى از آن اشاره شده است از جمله:

الف-کفر به وحدانیت خداى رحمان«کفروا بالله»

ب-کفر به انبیاء و شریعت الهى اعم از اینکه به همه آنها کفر بورزد مانند قوم ثمود که:«کذّبت ثمود المرسلین(الشعرا، 141)»و یا به برخى از آنها مانند کفار اهل کتاب که به شریعت حضرت موسى و یا حضرت عیسى مؤمن بودند ولى به قرآن‏ و پیامبر اسلام کفر ورزیدند.چنانکه قرآن کریم مى‏فرماید:

«ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فى نار جهنم(البیّنه، 6)»

محققا آن دسته از اهل کتاب که به پیامبر اسلام کفر ورزیدند و مشرکان در آتش جهنم خواهند بود.

ج-کفر به معاد و جهان آخرت چنانکه قرآن کریم درباره قوم ثمود مى‏فرماید

«و قال الملأ من قومه الذین کفروا و کذّبوا بلقاء الاخرة...(المؤمنون/33)»

سرانى از قوم که کفر ورزیدند و دیدار آخرت را انکار کردند گفتند.

آیات مربوط به کفر و عدم ایمان به آخرت در قرآن کریم فراوان یافت مى‏شود.

تا این مرحله از کفر موجب خروج از دین اسلام و دست نیافتن به امتیازات اسلامى است امّا مراحلى دیگر از«کفر»در قرآن کریم و روایات مطرح شده که خروج از دین را در پى ندارد و موجب سلب هیچ یک از حقوق و امتیازات اسلامى در زندگى دنیا نمى‏شود ولى اعمال را از نظر اخروى فاقد ارزش مى‏گرداند مانند اینکه در روایات متعددى ترک عمدى نماز را معادل کفر دانسته‏اند(رى شهرى، 4/1644) و یا از ترک عمدى حج براى کسى که مستطیع شود به کفر تعبیر شده است چنانکه قرآن کریم مى‏فرماید:

«و لله على الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنى عن العالمین(آل عمران، 97)».

حج خانه خدا براى کسانى که توان برگرفتن راه به سوى آن را داشته باشند فریضه‏اى قطعى است که از ناحیه خدا بر عهده مردم قرار گرفته و کسى که کفر ورزید (بداند که)خداوند از مردم عالم بى‏نیاز است.

منظور از«من کفر»کسى است که از این حکم خدا عمدا سرپیچى کند و در حال استطاعت از رفتن به حج سرباز زند.

این تعبیر-کفر-درباره مسائل دیگرى همچون زکات و روزه که هر کدام از دعائم اسلام هستند نیز مطرح شده است.

در این میان مسأله‏اى که قرآن کریم در آیات متعددى انکار و مخالفت با آن را کفر دانسته مسأله«ولایت»است براى نمونه آیه زیر قابل توجه است.

«الله ولى الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الى النور و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الى الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.»(البقره، 255)

خدا ولى مومنین است؛آنها را از ظلمت و تاریکى‏ها، به سوى نور خارج مى‏سازد؛و آنها که بر این امر کافر شوند اولیاء آنها طاغوت است که آنها را از نور به سوى ظلمت مى‏برد.

تأمل در آیه فوق روشن مى‏سازد که زمینه بحث آیه درباره ذات احدیت نیست بلکه موضوع بحث درباره ولایت الهى است پس«کفر»مطرح شده هم به همین زمینه مربوط است.گویا در این آیه مى‏فرماید:ما به شما مؤمنان ابلاغ مى‏کنیم که ولى و سرپرست شما خداى رحمان است و اگر کسى زیر بار این ابلاغ نرود و به ولایتى که از سوى خداى رحمان مطرح شده ارج ننهد و یا آن را انکار کند هر ولایت دیگرى را پذیرا گردد، ولایتى طاغوتى خواهد بود که نتیجه آن از دست دادن نور حقیقت و رفتن به سوى ظلمت است.

البته‏«الذین کفروا»عنوان عامى است که سایر مصادیق را نیز تحت پوشش مى‏آورد ولى در این آیه به صورت خاص ناظر بر مصداقى خاص از کفر، یعنى کفر به ولایت است.

2-با توجه به بحث فوق کفر در آیه مورد نظر-آیه هفتم سوره تحریم-مفهوم ویژه‏اى دارد.

خطاب به کفار با عنوان‏«یا ایها الذین کفروا»در قرآن کریم فقط در همین آیه آمده است و این نکته قرینه‏اى است بر اینکه چه بسا مراد از«الذین کفروا»در این آیه‏ کسانى باشند که بتوانند مخاطب قرآن واقع شوند یعنى آنها که قرآن را به عنوان کتاب آسمانى پذیرفته‏اند ولى نسبت به حکمى از احکام آن، و یا به مهمترین حکم قرآن کفر ورزیده و گردن ننهاده‏اند.حکمى که با توطئه و با فتنه و فساد پس از پیامبر اکرم(ص)زیر پا نهاده شد و در حقیقت منظور از«الذین کفروا»در آیه فوق گویا همانها هستند که فرمان الهى را درباره امامت امیر المومنین علیه السلام نپذیرفتند از اینرو این آیه نیز دقیقا در بیان نکته‏اى دیگر در ارتباط با همان بحث اصلى سوره و افشاى توطئه مورد نظر است.

آیه هشتم:تا کار از کار نگذشته برگردید.

«یا ایها الذین آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربکم ان یکفّر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجرى من تحتها الانهار...»

اى کسانى که ایمان آورده‏اید، به سوى خدا توبه کنید، توبه‏اى نصوح و خیر خواهانه امید است که بدین خاطر پروردگارتان بدى‏هایتان را از شما بزداید و شما را به بوستانهایى که نهرها از کف آن روان است درآورد.

به نظر مى‏رسد ارتباط آیه فوق با بحث‏هاى پیشین کاملا روشن است.قرآن کریم یک بار به مؤمنان توجه مى‏دهد که مبادا در گرداب هلاکت فتنه و فساد غرق شوند و سپس بى‏فایده بودن عذر خواهى را در صحنه‏هاى بعدى متذکر مى‏شود و دوباره به مؤمنان رو مى‏کند که اگر هم در گرداب این فتنه گرفتار شده‏اید مأیوس نشوید و تا کار از کار نگذشته بازگردید و به سوى حکم خداى رحمان روى آورید که در این صورت امید است رحمت و مغفرت الهى شامل حالتان گردد.

«توبه نصوح»

در قرآن کریم آیات متعددى درباره توبه آمده است ولى قید«نصوح»براى توبه فقط همین یک بار و در همین آیه است «نصوح»صیغه مبالغه و یا صفت مشبهه از نصح است و نصح به معناى خیر خواهى و اخلاص است(ابن منظور، طریحى، ذیل نصوح که به معناى ناصح: دوست نصیحت کننده، و بى ریا و صادق است)از این رو معناى آیه چنین خواهد شد.

«اى اهل ایمان به سوى خدا باز گردید بازگشتى همراه با خیر خواهى و خیراندیشى»جاى سؤال است که منظور، خیرخواهى براى چه کسى است؟ اینجاست که به اصل مسأله مطرح شده در سوره باید توجه نمود.مسلمانان به خاطر گرفتار شدن در دام توطئه، از خط خدا و رسول او فاصله گرفته و ولىّ منصوب از طرف خداى رحمان را ترک کرده‏اند و اینک قرآن از آنها دعوت مى‏کند که بازگردند و خیرخواه ولى خدا باشند.خیرخواهى براى خدا و رسول در آیتى دیگر به صراحت آمده است:

«لیس على الضعفاء و لا على المرضى و لا على الذین لا یجدون ما ینفقون حرج اذا نصحو اللّه و رسوله(التوبه، 91)»

بر ناتوانان و بیماران و بر کسانى که چیزى نمى‏یابند تا در راه جهاد خرج کنند گناهى نیست، به شرط آنکه براى خدا و پیامبرش خیرخواهى کنند.در احادیث نیز خیرخواهى براى امامان و پیشوایان مسلمین مورد توجه قرار گرفته است چنانکه در حدیث زیر:

«ثلاث لا یغلّ علیهن قلب امرى مسلم اخلاص العمل للّه و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم(کلینى، 1/403، مجلسى، 21/138 و 27/67 و 68، نورى، 11/45، صدوق الامالى، 350 و الخصال، 1/149)»

سه امر است که در آنها قلب انسان مؤمن دچار غل و مکر نمى‏شود.اخلاص عمل براى خدا، خیرخواهى براى امامان مسلمان و همراهى با جماعت آنها.

با این مقدمات به نظر مى‏رسد که منظور از دعوت به«توبه نصوح»این است که‏ مسلمانانى که به فتنه و فساد پس از پیامبر اکرم(ص)تن دادند به سوى خداى رحمان برگردند و نسبت به امامى که پروردگار بزرگ تعیین و منصوب نموده خیرخواه باشند تا مغفرت و رحمت الهى شامل حالشان گردد.

آیه نهم:جهاد با کفار و منافقین

«یا ایها النّبى جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأویهم جهنم و بئس المصیر».

اى پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، جاى آنان در جهنم خواهد بود و چه بد سرانجامى است.

به نظر نگارنده این آیه نیز در ادامه همان هشدار نسبت به توطئه و فتنه و فساد مورد نظر است و در نتیجه منافقین مورد نظر نیز همانها هستند که در امر مذکور دست دارند همانها که در ظاهر، دعوى همراهى با رسول خدا(ص)را دارند ولى در خفا طرحى دیگر را در سر مى‏پرورانند.

آیه دهم:بازگشت مجدد به وضعیت دو همسر

«ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الداخلین»

خداوند براى آنها که کفر ورزیدند زن«نوح»و زن«لوط»را نمونه آورده آن دو تن در نکاح دو نفر از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند.کارى از آنها در برابر خداوند ساخته نبود و گفته شد با سایر جهنمیان وارد آتش شوید.

در آیه فوق وضعیت دو نفر از امت‏هاى گذشته را نمودارى براى دو نفر در امت اسلامى قرار داده و همسران دو پیامبر الهى را مثالى براى افراد مورد نظر امت اسلامى قرار داده است.و اینک این سؤال مطرح است که این دو نفر کیانند.

توجه به مباحث ابتداى سوره که درباره دو نفر از همسران رسول اکرم(ص)و اینکه آن دو بر علیه پیامبر اکرم(ص)یکدیگر را پشتیبانى مى‏کردند، مطلب را روشن مى‏سازد.

روایات اهل بیت علیهم السلام این تطبیق را کاملا مورد تایید قرار داده‏اند. (1)

آیات یازدهم و دوازدهم:دو نمونه الهى

«و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لى عندک بیتا فى الجنّة و نجّنى من فرعون و عمله و نجّنى من القوم الظالمین و مریم ابنت عمران التى احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا و صدّقت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانیتن»

و خداوند براى کسانى که ایمان آورده‏اند، همسر فرعون را نمونه مى‏آورد؛آن گاه که گفت:پروردگارا در نزد خودت در بهشت خانه‏اى براى من بنا کن و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.

و مریم دختر عمران را، که دامن خویش نگاه داشت، پس از روح خود در آن دمیدیم، مریم کلمات پروردگار خود و کتاب‏هاى او را تصدیق کرد و از فروتنان بود.

روایات اهل بیت گویاى آنند که این دو نمونه براى دو دخت بزرگوار رسول اکرم(ص)آمده است.اول حضرت رقیه(س) (2) و دوم حضرت فاطمه زهرا(س) (3)

(1)-ر.ک.تاویل الایات الظاهره ص 676 در ذیل آیه فوق:

روى عن ابى عبد الله(ع)انه قال:قوله تعالى:«ضرب الله مثلا للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط»الایه مثل ضربه الله سبحانه لعائشه و حفصه اذ تظاهرتا على رسول الله(ص)و افشیاسره و نیز ر.ک.بحار الانوار، ج 22، ص 227 و ج 43، ص 32، المناقب ج 3، ص 320.

(2)-بحار الانوار، ج 30، ص 257؛تاویل الایات الظاهرة ص 676:عن ابى عبد الله علیه السلام فى قوله تعالى «و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرات فرعون...الایة»

فقال:هذا مثل ضربه الله لرقیه بنت رسول الله صلى اله علیه و آله التى تزوجها عثمان بن عفان...

(3)-تاویل الایات الظاهرة ص 676 عن ابى عبد الله(ع)انّه قال:و مریم ابنت عمران التى احصنت فرجها هذا مثل- اکنون با این نگرش نگاهى یکباره و هماهنگ به مباحث سوره بیافکنیم.

آیا کوچکترین پراکندگى در آن دیده مى‏شود.این همان امرى است که مورد ادعاى این نوشتار است و باید سوره‏هاى قرآن با این مبنا مورد ارزیابى قرار گیرند.

بقاعى درباره سوره تحریم مى‏نویسد:

«مقصود از بیان این سوره آن است که مؤمنان را به حسن تدبیر در ادب با خدا و پیامبر و سایر بندگان برانگیزد...و به ویژه از نظر اقتدا به پیامبر اکرم(ص) در حسن معاشرت و برخورد و درس گرفتن از کرامت و بزرگوارى آن حضرت در مصاحبت با دیگران، آنها را ترغیب کند.(همو، ذیل سوره التحریم)

با توجه به آنچه گذشت نکته‏اى را که بقاعى متذکر آن شده، نمى‏تواند بحث اصلى سوره باشد، خصوصا که سیاق مباحث سوره ارتباطى با حسن سلوک، به معناى حسن معاشرت و گذشت ندارد، بلکه بحث از هشدارى‏هاى پیاپى خداى سبحان و دستور شدت عمل به پیامبر اکرم(ص)نسبت به کفّار و منافقین است.پس به واقع بحث سوره همانا بررسى توطئه و ریشه‏هاى فتنه و فسادى است که پس از پیامبر اکرم(ص)امت اسلامى را فرا مى‏گیرد.

منابع:

1-قرآن کریم

2-ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربى، بیروت، 1408 ه ق.

3-بهبودى، محمد باقر، تدبرى در قرآن، انتشارات سنا، 1378 ه.ش.

4-حجتى، سید محمد باقر، درآمدى به تحقیق اهداف و مقاصد سوره‏هاى قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1369 ه ش.

5-زرکشى، بدر الدین محمد بن عبد الله، البرهان فى علوم القرآن، دار المعرفة بیروت، -ضربها الله لفاطمه(ع)و قال:انّ فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها على النار. 1391 ه ق.

6-سیوطى، جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فى علوم القرآن، منشورات الرضى، 1363 ه ق.

7-صدوق، محمد بن على، الامالى، انتشارات کتابخانه اسلامیه، 1362 ه ق.

8-صدوق، محمد بن على، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1403 ه ق.

9-طریحى، فخر الدین، مجمع البحرین و...، المکتبة المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، 1365 ه ق.

10-عسکرى، سید مرتضى، نقش عایشه در تاریخ اسلام، به ترجمه محمد على جاودان، دفتر نشر کوکب، 1362 ه.ش.

11-عمید، فرهنگ عمید،

12-قمّى، على بن ابراهیم، تفسیر القمّى، بیروت، دار السرور، 1411 ه ق.و دار الکتاب قم، 1404 ه ق.

13-کلینى رازى، محمد بن یعقوب، الکافى، تصحیح على اکبر غفارى، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1365 ه.ش.

14-مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، موسسة الوفاء، بیروت، 1403 ه.ق.

15-محمدى رى شهرى، محمد، میزان الحکمة، (بى‏تا).

16-نورى، مستدرک وسائل الشیعة، قم موسسه آل البیت علیه السلام، 1408 ه.ق.